

به نام خدا  
دانشگاه فرهنگیان بنت‌الهدی صدر اردبیل  
واحد: کاربرد زبان در تربیت      گروه: آموزش ابتدایی      ورودی مهر      زمان ارائه: ۹۸/۰۱/۲۴

## روانشناسی زبان و زبان‌شناسی

قبل از بررسی روانشناسی زبان، باید اشاره مختصری به زبان‌شناسی داشته باشیم و فرق آن را با روانشناسی زبان بدانیم. روانشناسی زبان، هم از نظر موضوع مطالعه و هم از نظر روش تحقیق، با زبان‌شناسی فرق می‌کند. زبان‌شناسی با موضوع محدود و کاملاً مشخص شده‌ای سر و کار دارد؛ یعنی زبان به عنوان دستگاهی از نشانه‌ها و علایمی که از نسل‌های گذشته برای ما به ارث رسیده ساخته و پرداخته شده است، ولی با چگونگی عمل سخن گفتن و علل روانی سخنوری و عوامل فیزیولوژیکی و روانی و اجتماعی تغییرات زبان سر و کار ندارد. در حالی که روانشناسی زبان با عمل سخن گفتن و عوامل روانی و رابطه زبان و اندیشه سر و کار دارد.

زبان‌شناسی به اعتبار مباحث مختلفی که در دستور زبان وجود دارد، به بخش‌های زیر تقسیم می‌شود:

۱- فونتیک یا دانش صوت شناسی که فقط اصوات و تغییرات آن را در سیر زمان مطالعه و مقایسه می‌کند.

۲- مورفولوژی یا دانش اشکال و شکل‌شناسی که از اشتقاق لغات، ریشه آنها و تعریف واژه‌ها گفتگو می‌کند.

۳- نحو، که از دانش جمله بندی و قواعد آن سخن می‌گوید.

۴- علم معانی و بیان که روابط لفظ و معنی و دلالت را بررسی و مطالعه می‌کند.

در حالی که روانشناسی زبان مطلب را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد و به مطالعه موارد زیر می‌پردازد:

۱- عمل سخن گفتن چگونه انجام می‌گیرد.

۲- کدام یک از استعدادهای ذهنی در این عمل نقش عمده‌ای به عهده دارد؟

۳- زبان چگونه به وجود می‌آید و چگونه تطور و دگرگونی می‌یابد؟

۴- تغییرات در زبان چگونه راه یافته و چطور زبان به صورت امروزی در آمده است؟

۵- سیر تکامل سخنگویی در کودک چگونه است؟

برای اینکه بدانیم زبان چگونه به وجود می‌آید و چه تأثیرهایی بر رشد و تکامل بشر می‌گذارد و همچنین نقش آن را در تغییر و تحول تمدن و فرهنگ آدمی مورد بررسی قرار دهیم ناگزیریم به بیولوژی زبان هم اشاره‌ای داشته باشیم. می‌دانیم که مخ به دو نیمه، به نام نیمکره‌های مخ تقسیم می‌گردد.

پژوهش‌ها نشان داده است که نیمکره راست مغز عهده‌دار مسئولیت لامسه دست چپ، ادراک فضایی و فاصله، مهارت‌های ساختمانی، خلاقیت، استدلال، تخیل و احساس هنری است و نیمکره چپ مغز مرکز توانایی‌های لامسه دست راست، سخن گفتن، فهمیدن زبان، نوشتن، منطق، ریاضی و ادراک عملی است. چنین به نظر می‌رسد، بخش‌هایی از مغز که در تولید واقعی صدا دخالت دارند، از بخش‌هایی که در طرح ریزی و درک گفتار مؤثرند، متفاوتند.

## نظریات رشد زبانی انسان

در رابطه با رشد زبان نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. یکی از این نظریه‌ها، نظریه اکتسابی بودن زبان است که توسط اسکینر، روانشناس معروف ارائه شده است. نظریه دیگر که در مقابل نظریه فوق ارائه شده، نظریه ذاتی بودن زبان است که توسط «نوام چامسکی» زبانشناس آمریکایی طرح گردیده است به نظر اسکینر، برای یادگیری زبان به هیچ مکانیسم پیچیده ذاتی یا ذهنی احتیاجی نیست. تنها شرط لازم و کافی برای توجیه یادگیری زبان، مشاهده منظم رویدادهای جهان خارج است که کودک را وادار به ادای صداهایی می‌کند.

ادعای اسکینر درباره درک ماهیت زبان صرفاً بر پایه نتایج حاصل از تحقیقات آزمایشگاهی وی بر روی موش و کبوتر استوار شده بود، زیرا در این تحقیقات ثابت کرده بود با داشتن وقت کافی می‌توان موش و کبوتر را طوری تربیت کرد که بتوانند انواع غیرقابل تصویری از وظایف ظاهراً پیچیده را انجام دهند، به شرط اینکه دو اصل اساسی رعایت شود، اولاً هر یک از این وظایف را باید به مراحل تدریجی و کاملاً دقیقی تجزیه نمود، ثانیاً کارهای درست حیوان را باید مکرراً پاداش داد. اسکینر این نوع یادگیری از طریق «آزمایش و خطا» را شرطی شدن ارادی نامیده و معتقد است آزمایش‌هایی را که بر روی حیوانات مختلف انجام شده است، بدون تغییرات اساسی می‌توان به رفتارهای انسان تعمیم داد.

در حالی که چامسکی معتقد است اصول و صدور کلی و عمومی زبان جزو «ذات» کودک است و «محیط زبان» کودک تنها نقش یک عامل محرک را ایفا می‌کند. همان طور که از یک دانه گندم تحت شرایط مساعد فقط یک جوانه گندم به عمل می‌آید و نه چیزهای دیگر، خصوصیات ذاتی مغز کودک هم او را قادر می‌سازد تا در یک محیط زبانی مناسب همیشه با عبور از مراحل رشد و تکامل کاملاً یکسان، زبان مادری خود را بتدریج فرا گیرد.

چامسکی همچنین می‌گوید به جای حفظ و ذخیره کردن جملات زبان، کودک براساس اطلاعات موجود در محیط زبانی خویش فقط یک مجموعه محدود از «قواعد دستوری» را برای خود کشف کرده و فرا می‌گیرد و این مجموعه هم با خصوصیات ذاتی ذهن و مغز وی کاملاً مطابقت دارد. با فراگیری همین مجموعه، کودک به چنان درجه‌ای از خلاقیت می‌رسد که به راحتی قادر است نه تنها متناسب با هر موقعیت تازه جملات کاملاً بدیع بسازد، بلکه هم جملات بدیع دیگران را به خوبی بفهمد و هم در خصوص صحت و سقم آنها به قضاوت بپردازد. به بیان بسیار ساده، به نظر چامسکی فراگیری زبان چیزی جز کشف یک سلسله قواعد محدود و عام دستوری و روش کاربرد آنها در موقعیتهای تازه نیست

دکتر جین اچسون در کتاب «روانشناسی زبان» نظرات اسکینر و چامسکی را بررسی کرده است

وی همچنین در تعریف زبان، از قول «چارلز هاکت» زبانشناس آمریکایی، هفت خصیصه مربوط به زبان را برمی شمارد و معتقد است اگر حیوانی یافت شود که این مختصات طراحی را تماماً صاحب شده باشد، آنگاه آن حیوان قادر به حرف زدن است. این هفت خصیصه به طور خلاصه بدین شرح است:

۱- استفاده از مجرای گویایی- شنوایی؛ بدیهی‌ترین خصیصهٔ زبان، استفاده از مجرای گویایی- شنوایی است. صداها به وسیله عضوهای گویایی تولید و از طریق دستگاه شنوایی دریافت می گردند.

۲- اختیاری بودن؛ بدین معنا که زبان انسان از نمادهای صوتی خنثی استفاده می کند. به عبارت دیگر، بین کلمه فارسی «چراغ» و شئی‌ای که عامل روشنایی است، هیچ گونه ارتباط صورتی وجود ندارد، زیرا کلمات دیگری را هم می توان به جای «چراغ» به کار برد بدون این که در ماهیت این شئی تغییری بدهد. این بدان معناست که بین لفظ و معنا رابطهٔ قراردادی وجود دارد.

۳- معنادار بودن؛ یعنی زبان در حالت معنادار خود زبان است و گرنه آوا به حساب می آید. برای همین است که آواز پرندگان و سایر موجودات زبان به شمار نمی آید.

۴- انتقال فرهنگی؛ بدین معنا که انسان زبان خود را از راه تعلیم از نسلی به نسل دیگر می - پس هر زبانی آموزد. در بستر فرهنگی همان جامعه رشد کرده و می‌بالد.

۵- کاربرد خلق الساعه و فی‌البداهه؛ منظور این است که انسان گفتار خود را آزادانه و در همان لحظه‌ای که بدان نیاز دارد انتخاب می‌کند.

۶- بعد زمانی و مکانی؛ بعد زمانی یا توانایی اشاره به چیزهایی که از لحاظ زمان و مکان در فاصله ای بسیار دور قرار دارند، خصیصه پراهمیت زبان است. هر کس به راحتی می تواند بگوید «عموی من که در تهران زندگی می کند، پارسال زمین خورد و زانویش شکست» اما القای چنین مفهومی احتمالاً برای حیوانات غیرممکن است. این خصوصیت زبانی سبب ایجاد استعاره‌ها و کنایه‌های مفهومی در زبان می‌شوند. زمانی که می‌گوییم: امتحانات را پشت سر گذاشتیم، روی او را به زمین انداخت، حرفش یا قولش را شکست و ... از چنین ابعادبخشی مکانی در زبان استفاده کرده‌ایم گویی که امتحان مکان است، روی، حرف و قول ظرف است.

۷- خلاقیت؛ این خصیصه انسان را قادر می سازد تا درباره هر چه بخواهد حرف بزند، بدون اینکه برای خود یا شنونده کوچکترین مشکل زبانی ایجاد کند. خلاقیت یا توانایی تولید و فهمیدن تعداد نامحدودی جمله بدیع، فوق العاده پراهمیت و منحصر به انسان است.

مؤفق باشید.

زهرآ صابری‌نیا

**فعّالیت عملی:** استعاره و یا کنایه‌های مفهومی یکی از درس‌های دورهٔ ابتدایی را بررسی کنید و بگویید که آنها چه نقشی در انتقال مفاهیم زبانی ایجاد کرده‌اند؟